



استاد مؤمن قناعت که در تاجیکستان بیشتر دوستدارانه «مؤمن شاه» می‌گویندش، سال ۱۹۳۲ م در ناحیه «دروازه» (بدخشان تاجیکستان) به دنیا آمده، مکتب میانه را در مرکز ناحیه «غزم» (۱۹۵۱ م) و دانشگاه دولتی تاجیکستان را در رشته زبان و ادبیات فارسی تاجیکی (۱۹۵۶ م) به پایان رساند. پس از ختم دانشگاه مؤمنشاه در دفتر ماهنامه «صدای شرق» - یگانه نشریه ادبی تاجیکستان در آن زمان - به کار پذیرفته شد. وی اول مدیر بخش نظم، پس معاون سردبیر و سردبیر این مجله بود.

سال ۱۹۶۸ م مؤمنشاه معاون رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان انتخاب شد و تا سال ۱۹۷۶ م در این وظیفه خدمت نمود. هنگامی که سرور بی‌بدل اتحادیه نویسندگان شادروان استاد میرزا ترسون زاده درگذشتند، مؤمنشاه به‌عنوان رهبر اتحادیه برگزیده شد و تا سال ۱۹۹۱ م این مسؤلیت را بر دوش داشت. یکی از دخالت‌های ناآب کمیته مرکزی حزب کمونیست تاجیکستان در کارهای ادبی و هنری در سالهای اخیر، همین بود که استاد مؤمن قناعت را از ریاست اتحادیه نویسندگان برکنار کرده، نفر مورد پسند خود را گذاشت.

استاد قناعت سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۱ م رئیس انستیتوی میراث ادبی تاجیکستان بود، سال ۱۹۹۰ م عضو وابسته فرهنگستان علوم تاجیکستان انتخاب شد؛ سالهای ۱۹۹۱-۱۹۷۹ م وکیل مردمی تاجیکستان در پارلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و سال ۱۹۹۱ م رئیس کمیته کارهای بین‌المللی شورای عالی اتحاد شوروی برگزیده شد.

استاد قناعت مدّتی در قرقیزستان و قزاقستان اقامت داشت؛ از بهار سال ۱۳۷۵ خورشیدی در

تهران به سر می‌برد.

مؤمنشاه هنوز دانشجوی بود که شعر می‌گفت. از رهنمائی استادی بود و یا از هشیاری فطری، وی خامه خود را بیشتر در مستزاد آزمود. این گونه اصیل شعر فارسی تاجیکی به گوینده امکان می‌دهد که جویندگی کند و طبع خود را صیقل دهد. و مؤمنشاه توانست از این هدیه سرنوشت بهره پیدا کند.

مؤمنشاه بهنگام دریافت که شعری که معمول است و در روزنامه و ماهنامه، و دفتر و کتاب چاپ می‌شود، جذّابیتی ندارد. نه در محتوا و نه در شکل. و وی به تکاپو افتاد.

شاید به اقبال بلند مؤمنشاه بود که در اوآن جوانی او چند عامل مساعد قرآن کرد، چنانچه: ۱- سال ۱۹۵۶ م نکیتا خروشچف، رهبر حزب کمونیست و دولت شوروی، با انتقاد پرستش شخصیت استالین فضای سیاسی را اندکی نرم کرد که در نتیجه شرایط آشنائی با میراث پیشین و آثار همزبانان معاصر فراهم آمد؛ ۲- سال ۱۹۵۸ شادروان میرسید میرشگر نمونه‌ای از آثار بی‌زوال و بیدارکننده محمد اقبال لاهوری را در «صدای شرق» و سپس چون کتاب علی حده به طبع رساند؛ ۳- در صدارت اتحادیه نویسندگان تاجیکستان فردی چون استاد میرزا ترسون زاده قرار داشتند که نه تنها تواناترین شاعر آن روزگار بودند، بلکه رسالت پدری را در حق همه ادیبان و بخصوص جوانان به خوبی به مقام اجرا می‌رسانند؛ ۴- مصادف افتادن نهضت ادبی و هنری در روسیه، لیتوانی، قرقیزستان و خیلی از خلقهای دیگر شوروی و ظهور کردن گروهی از ادیبان صاحب استعداد و نوآور...

نخستین دفتر شعر مؤمنشاه که «شراره» نام داشت، سال ۱۹۶۰ چاپ و منتشر شد. این کتاب خوانندگان و به ویژه جوانان را امیدوار کرد که شاعر سخنی تازه خواهد گفت. و عمر شاعر دراز باد که آرزو و امید خواندگانش را برآورده کرد؛ وی شعر و داستانهائی سرود که هم در محتوا و هم در شکل تازگی داشت. وی درباره زبان مادری، چهره‌های رخشان فرهنگی و تاریخی ارزشهای ملی و میهنی شعر گفت و کوشش به خرج داد تا سخنش از تصویرهای شاعرانه بی بهره نباشد. هر یک شعر و داستان این شاعر برای خوانندگان یک حادثه ادبی محسوب می‌شد.

و اما استاد قناعت در داستان منظوم مهارت ویژه‌ای ظاهر کرده است و می‌توان گفت که در سده بیست میلادی وی موفق‌ترین شاعر به شمار می‌آید.

مؤمن قناعت در اوآن نوجوانی سن شاعری خود داستان منظوم «موج‌های دنپر» را ایجاد کرد (سال ۱۹۶۳ م) که به موضوع جنگ دوم جهانی و ستایش مردانگی و دلیری، دوستی میان آدمیان بخشیده شده بود. این شعر گواه از آن بود که شاعر نیروی اندیشه قوی درباره حوادث بزرگ تاریخ و مهم‌ترین پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی را دارد و می‌تواند مناسبات نازک و ناعیانی را در میان حادثات و حالات گوناگون ببیند و به تصویر هم بکشد.



○ رحیم مسلمانیان قبادیانی

به دنبال «موج‌های دنیبر، مؤمن قناعت داستانهای منظوم «آتش» (۱۹۶۵ م)، «کتابهای زخمی» (۱۹۶۷ م)، «پدر» (۱۹۷۳ م)، «تاجیکستان اسم من» (۱۹۷۴ م)، «ستاره عصمت» (۱۹۹۰ م) را به میدان آورد.

و اما «سروش استالین‌گرا» (۱۹۶۸ م)، «گهواره سینا» (۱۹۷۸ م) از سروده‌های استاد قناعت واقعاً از حادثات ادبی محسوب می‌شوند.

«سروش استالین‌گرا» دربارهٔ فجیع‌ترین حادثهٔ سدهٔ بیست، یعنی جنگ فاشیست‌نازی، که جان تقریباً پنجاه میلیون آدم را به کام خود فرو برد، بخشیده شده است. در این واقعه هزاران اثر در ادبیات جهانی نوشته و به چاپ رسیده است و کمترین ادیب در این موضوع موفق شده. و خوشبختانه استاد قناعت در جملهٔ همین ادیبان کم‌شمار درآمد. وی این موضوع را در پرتو فلسفی حل نمود و در مقابل جنگ و آتش و مرگ، مردانگی و شرف و پاکی و زندگی را گذاشت و این دومی‌ها را در جایگاه پیروزی نشانید. این داستان در ادبیات سراسر شوروی شهرت پیدا کرد و در سال ۱۹۷۷ م به جایزهٔ دولتی اتحاد شوروی برحق سزاوار دانسته شد.

داستان «گهواره سینا» نقلی است شاعرانه دربارهٔ روزگار و آثار و جایگاه شیخ‌الرئیس بوعلی سینا. استاد قناعت این نابغه را در رابطه با فرهنگ زمانها، نیاز مردمان، سیاستهای گذرنده، ارزشهای معنوی، و... نشان داده است. شاعر برای این داستان جایزهٔ ادبی دولتی تاجیکستان به نام رودکی را در سال ۱۹۸۱ م دریافت نمود...

مؤمن قناعت امروز به‌حیث استاد شناخته شده است، چرا که مجرای شعر ما را دیگر کرد و صاحب مکتب شد. حق استادی او را **بازار صابر** که خود صاحب مکتب مقاومت است، اعتراف کرده است. همین اعتراف را بانو **گل رخسار صفی‌نیا** که از مشهورترین و محبوب‌ترین ادیبان تاجیک محسوب می‌شود، اظهار کرده است. استاد **لایق شیرعلی** که امروزه یکی از چهار تن ادیبان پیشگام به‌شمار می‌آید، بر استادی استاد **قناعت** بر خود قایل می‌باشد.

استاد **قناعت** هنوز در سالهای شصتم سده بیستم میلادی، یعنی در آغاز کار ایجاد خود، به‌موضوعهای مهم فرهنگی و اجتماعی که مغایر با ایدیولوژی کمونیستی دولت شوروی بودند، روی آورد. چنانچه وی شعر «به‌هوادر زبان مادری» را سرود، در شعری دیگر به‌شاعر متکبر روسی **ولادیمیر لوکوفسکوی** پاسخی سزاوار گفته بود. و اما در سالهای هفتم و هشتم شاعر موضع محافظه‌کارانه را اشغال نمود. و اما برابر تنزل سیستم شوروی وی دوباره به‌دردهای ملتش روی آورد. سال ۱۹۹۵ م (۱۲۷۴ خورشیدی) استاد **قناعت** داستان منظومی را با نام «حماسه داد» به‌انجام رساندند. این داستان درباره‌ی فاجعه‌ی اخیر تاجیکستان که هنوز پایان نیافته، سروده شده است. فاجعه‌ای که در آتش آن دهها هزار تاجیک کشته و صدها هزار دیگر آواره شده است. فاجعه‌ای که خطر بر استقلال کشور دارد.

«حماسه داد» مانند داستانهای دیگر شاعر لیریکی (غنائی) می‌باشد، و اما از مهم‌ترین عنصرهای حماسه در آن استفاده شده است. روشن است که در روزگار نوین طبق قالبهای صرف کهنه نمی‌شود چیزی جالب و جذاب به‌میان آورد. چنانچه پیروی از سنت سوز سازیهای پیشین امروز نمی‌تواند خواننده را قانع نماید.

درونمایه «حماسه داد»، می‌توان گفت در گرد این چهار تن تنیده شده است:

۱- **مام گوهر** که **محراب** و **سهرابش** را از دست داده است و در داخل تاجیکستان و بیرون از آن می‌جوید و نمی‌یابد؛

۲- مولوی که **محراب** و **مسجد** را باخته است و خود را هم از دست داده است؛

۳- **رستم عبدالرحیم** که یکی از فرماندهانهای «جبهه خلقی» بود و خلاف نام خود عمل می‌کرد و در ۱۲۵ کتاب سال ۱۹۹۲، هنگام لشکر کشیدن **صفرعلی کینجه‌یف** به‌دوشنبه کشته شد؛

۴- «سپه‌بود» **سنگک صفروف** (بدون ذکر نام)، فرمانده «جبهه خلقی» که در قیام فاجعه به‌اشتباه خود سر فهم رفت و بنا بر همین به‌دست یارانش در ۲۹ مارس سال ۱۹۹۳ م کشته شد.

معنی فلسفی فاجعه را شاعر در رابطه دو **گوهر** دیده است: **گوهر ایمان** که مولوی آن را در مثال **محراب** باخته است؛ و **گوهر انسان** که **مام گوهر** آن را گم کرده است. یعنی عامل اصلی فاجعه به‌آب رفتن **گوهر ایمان** است؛ و چون این **گوهر** به‌آب رفت، ارزش **گوهر انسان** نیز ناچیز خواهد بود...

هیچ‌گونه بازگویی واقعه برابر با بیان شاعر نمی‌تواند. از این‌رو، با اشاره دو معنی، روی به‌متن



۵ مؤمن قناعت

داستان خواهیم آورد:

نخست - متن «حماسه داد» در شماره دوم (۹۱) «چراغ روز» (چاپ مسکو) به طبع رسیده و سال ۱۹۹۶ م شاعر آن را دوباره تصحیح و تکمیل کرد.

دو دیگر - این است که «حماسه داد» مانند اشعار دیگر تاجیکی لغزشهایی در وزن (از قبیل: «تاجیک»، «تاجک»، «سیم خار» - «سم خار») و قافیه (همچون: «واعظ» - «پاییز»، «سلاح» - «حاه»، «سبز» - «نبض») دارد که خواننده سلیم طبع ایرانی لطفاً از آنها صرف نظر کند. بنا بر علت‌های گوناگون که بیان‌شان فعلاً امکان ندارد، چنین گذشته‌ها در شعر معاصر تاجیکی به یک عادت معمولی تبدیل یافته است. اینک داستان استاد قناعت^۲ «حماسه داد».

زیرنوشت:

۱. تعدادی از این شعرها در کتاب «برگزیده اشعار مؤمن قناعت» (تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۳) چاپ شده‌اند.
۲. درباره روزگار و آثار استاد قناعت رجوع شود: «شعر»، شماره ۱۱، ص ۷۱-۷۰؛ «جمهوری اسلامی»، شماره ۴۳۹۴، ۱۳۷۳، ۱۲ مرداد، ص ۱۰، شماره ۴۳۹۹، ۱۳۷۳، ۱۹ مرداد، ص ۱۱؛ «کیهان فرهنگی»، سال یازدهم، شماره ۱۱۷، آذر و دی ۱۳۷۳، ص ۷۸-۷۹؛ «اطلاعات»، شماره ۲۰۸۳۶، ۱۳۷۵، ۲۳ مرداد، ص ۱۱؛ «گزارش»، تیر ۱۳۷۵، شماره ۶۵، صص ۱۷-۱۴؛ آخر سخن (نوشته کمینه) به کتاب ایشان در چاپ تهران، صص ۴۲۴-۴۰۸.